

میدون و سوفیا

زندگی ۲۵۰ هزاردلاری



پوریا عالمی

● هیئت دولت تصویب کرده که هر کسی بخواهد پنج سال در ایران زندگی کند، باید ۲۵۰ هزار دلار سرمایه‌گذاری کند.
ما از هیئت دولت تقاضا داریم ۲۵۰ هزار دلار ما را بدهد که ما برویم پنج سال دیگر برگردیم مملکت.

روزی ۱۳۵ دلار که چیزی نیست

از طرفی واقعا هم زندگی در ایران برای یک خارجی ۲۵۰ هزار دلار می‌ارزد. چرا؟ چون خارجی‌ها هیچ هیچان و اکتی در زندگی‌شان ندارند. آنها یک زندگی مثل جمادات دارند. سوبسید درست می‌گیرند، بیمه کارآمد دارند، تحصیلات رایگان دارند، بازنشستگی پیش‌بینی‌شده و قابل‌توجه دارند، امنیت شغلی دارند و با یک شغل می‌توانند زندگی خوبی داشته باشند.
خب این چه زندگی مزخرفی است؟ خیلی Boring است. شما حاضر نیستی روزی ۱۳۵ دلار بدهی و پنج سال پر از هیجان زندگی کنی؟ که معلوم نیست در آلودگی هوا، آلودگی آب، نبود پوشک، ماشین‌های بدون استاندارد، استرس زلزله، استرس سقوط هواپیماء، استرس داروهای تقلبی، استرس کورشدن به دلیل نوشیدن آب‌البالسو، روغن پالم، برنج تراریخته، بی‌ثباتی اقتصاد، تورم بی‌افسار، استرس نوشتن وبلاک، تماشای برنامه‌های تلویزیون و اخبار ۲۰:۳۰ و احتمال سکنه، فوران زن‌های خوب و از همه مهم‌تر فکر اینکه احمدی‌نژاد هشت سال رئیس‌جمهور کشورتان بوده و خلاصه معلوم نیست با این‌همه امکانات برهیجان و جذاب و دیدنی دیگر آدم زنده بماند یا نه.
روزی ۱۳۵ دلار و در پنج سال ۲۵۰ هزار دلار هزینه کنی؟ آیا شما حاضرید بروید خارج و بدون هیچ هيجانی زندگی کنی؟ آیا دوست دارید جای خارجی‌های بدبخت باشید که اصلا نمی‌فهمند مژه اینکه سر سال اجاره خانه‌شان دوباربر می‌شود یا سه‌برابر، یعنی چی؟

مسئولیت‌دار با من

این‌طور که ما متوجه شدیم، تورم و اقتصاد که هیچی، دلار هم صاحب‌ ندارد و خودش بالا و پایین می‌شود و نه دالال‌ها مسئولیتش را برعهده می‌گیرند، نه صراف‌ها، نه بانک مرکزی و نه دولت. این وسط پدر صاب‌بچه مردم درآمده که نمی‌داند بخردن، بفروشند یا تماشایش کنند. به همین مناسبت، من، پوریا عالمی، نویسنده روزنامه «شرق»، مسئولیت بی‌صاحبی دلار را برعهده می‌گیرم و از همه شهروندانی که در این چندماه به خاک سیاه نشسته‌اند یا دارند می‌نشینند یا خاک شدند عذرخواهی می‌کنم و مسئولیت ضرورزیان مالی و آسیب‌های روانی نوسان دلار را قبول می‌کنم و از مردم شریف تقاضا می‌کنم بایند جلوی روزنامه و ضرورزیانشان را از حقوق من بردارند و بروند.

جمع‌بندی

سوفیا... عشقم... پنج سال زندگی من در اینجا ۲۵۰ هزار دلار می‌ارزد، بعد بابای گیر این است که پراید هشت‌میلیونی در چندسال شده ۲۰ میلیون تومان و من عرضه خریدن یک پراید را هم ندارم؟ آیا واقعا بابای تو مصنف است؟ عاشق ۲۵۰ هزاردلاری تو؛ میدان دوم.

حاشیه

ملانیا و لباس‌هایش



● حضور ملانیا ترامپ در آفریقا، آن هم با کمپین بهترین خود باشیم، می‌توانست مانند بانوهای اول قبلی پر از اتفاقات خوب باشد؛ می‌توانست مورد استقبال قرار گیرد و فرصتی برای بهبود چهره خدشه‌دارشده ترامپ باشد. البته او تلاش‌های زیادی کرده است؛ همین که به همراه ترامپ به آتاج نمی‌رود نشان داده است که می‌خواهد قدمی در راستای انجام وظایف خود بردارد. اما باهم لباس‌های او مسئله‌ساز شد؛ او که برای سفری یک‌هفته‌ای عازم چهار کشور آفریقایی شده است، در روز اول با لباس هزار و ۶۰۰ دلاری خود باعث واکنش‌های منفی شد. البته روز دوم مشاوران رسانه‌ای و همراهانش به او یادآوری کردند تا به گش‌های ۵۰ دلاری قناعت کند. به هرحال سخنان ترامپ درباره کشورهای آفریقایی که آستان را چاله‌های زباله نامیده است، سبب شد استقبال گرمی از ملانیا نسبت به همسران رئیس‌جمهورهای قبلی نشود. در اکثر رسانه‌ها، عکس‌های میشل اوباما، هیلاری و جلیسی کلینتون و لورا بوش دوباره منتشر شده است.

شرقروزنامه

www.sharghdaily.ir

شنبه ۱۴ مهر ۱۳۹۷ • ۲۶ محرم ۱۴۴۰ • ۱۶ اکتبر ۲۰۱۸ • سال شانزدهم • شماره ۳۲۶۰ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۵۲ • اذان مغرب ۱۸:۰۰ • اذان صبح فردا ۴:۴۱ • طلوع آفتاب ۶:۰۴

روزنامه‌فردا

fardashargh@gmail.com

کارتون خواب

داریو کاستیلیوس



روایت

خانواده کوچک من و ریاضت اقتصادی

نقیسه آزاد: من هم مثل خیلی از مردم از تغییرات قیمت‌ها و پایین‌آمدن روبه‌رو قدرت خریدم نگرانم. وضعیت زندگی روزمره به شکل واضحی تغییر کرده و می‌کند و من احساس نمی‌کنم که کوچک‌ترین کنترلی بر این وضعیت دارم، هیچ چشم‌انداز روشنی هم دست‌کم در کوتاه‌مدت به نظر نمی‌رسد. من حقوق ثابتی دارم و بنابراین ناچارم مثل بسیاری دیگر زندگی‌ام را کوچک‌تر کنم، چیزهایی را حذف کنم و روبه‌هایی را تغییر دهم. علاوه بر این، من مسئولیت یک بچه را هم دارم، یک پسر ۹ساله که نمی‌خواهم فشار اضطراب این عدم‌قطعیت را تحمل کند در عین‌حال باید متوجهش کنم برخی چیزها در زندگی‌ما تغییر کرده و خواهد کرد. چند روزی بود که احساس می‌کردم این احساس نگرانی، فلجم کرده. نمی‌توانستم بر ترس و وحشت خود غلبه کنم. چند روز پیش که خواب نمی‌برد، برای زندگی‌ام یک برنامه نوشتم و به‌شوخا اسمش را «برنامه ریاضت اقتصادی» گذاشتم. پسرهم کنار من نشست و در حالی‌که صبحانه می‌خورد با من همکاری کرد. صبحانه‌ای که می‌خورد اولین چیزی است که در ماه‌های آینده تغییر خواهد کرد: دیگر کورن‌فلیکس نخواهیم خرید. با یک حساب سرانگشتی به شرط آنکه قیمت‌ها در همین لحظه ثابت بماند، در حدود ۶۰ درصد بر هزینه‌های غیرثابت زندگی من اضافه شده است؛ (هزینه‌های ثابت شامل اجاره‌خانه، هزینه مدرسه و شارژ ساختمان) بنابراین چیزی در همین حدود باید از هزینه‌های غیرثابت کم کنم. سه راهبرد کلی برای حذف و تغییر داشتم: اول مسئله «سلامت» و بعد مسئله «جایگزینی» و البته در مرحله سوم «خوشحال‌بودن» را هم در نظر گرفتم. یعنی اولویت حذف یا چیزهایی بوده که ضرری به سلامتی به‌ویژه پسر کوچکم نمی‌زدند، دوم در خانه قابل درست‌کردن یا با چیز مشابه دیگری قابل جایگزینی بودند. نکته دیگری که در این برنامه در نظر نگرفتم و امیدوارم که هرگز برای من و هیچ‌کس دیگری پیش نیاید، بیماری است. روی آن هیچ حسابی نمی‌شود کرد و اگر پیش بیاید، تا هرجا که ممکن باشد ناچار برایش هزینه خواهم کرد. و آخر اینکه اسم «ریاضت اقتصادی» برای مواردی که تا اینجا نوشته‌ام کمی اغراق است، اما کمی اغراق در مفاهیم برای توجه بیشتر به وضعیت سختی که در آن هستیم، به نظر اشکالی ندارد. فکر کردم که باید روندهایی را در عادات هر روزهام تغییر دهم که به‌شوخا به آنها می‌گویم «جهت‌گیری‌های راهبردی».

برنامه ریاضت اقتصادی

۱- خرت‌وپرت و شلخته خریدکردن را حذف کنم. در مترو یا در بازار دست‌فروش‌ها چیزهای کوچک و بزرگی می‌خرم که واقعا به آنها نیازی ندارم اما خریدشان خوشحالم می‌کند.



عبدالرضا ناصر‌مقدسی متخصص مغز و اعصاب

دانشجوی تخصص بودم. برای ویزیت بیمار که در آی‌سی‌یو خوابیده بود، رفته بودم. بیمار کناری دختری خردسال بود که به سختی نفس می‌کشید. نظرم را به خود جلب کرد. مورد اسکیلوزیس (انحراف ستون مهره‌ها) بود، گاه این انحراف می‌تواند آن‌قدر شدید شود که به ریه‌ها فشار وارد کرده و به دنبال آن نفس‌کشیدن بیماران را سخت کند. دختر نه گریه می‌کرد و نه ناله. فقط بد نفس می‌کشید، خیلی بد. به‌طوری‌که هر آن ممکن بود به انتوباسیون (لوله‌گذاری در راه‌های هوایی) نیاز پیدا کند. صحنه‌ای بسیار تکان‌دهنده و ناراحت‌کننده بود. می‌شد رنج را در چشم‌های دختری دید. در عالم پزشکی وقتی با بیماری برخورد می‌کنید، بدترین چیز، رنج بیمار است. پدیده‌ای چنان غمض و پیچیده که برای درک آن باید در عمق وجود بیمار رسوخ کنید تا بتوانید این رنج را درک کنید. پزشکان بزرگ کسانی هستند که در دستان و نگاه‌های جادویی خود توانایی رسوخ به اعماق وجود یک بیمار را دارند. می‌توانند در لابه‌لای سلول‌های بدن او بگردند و در آتاج رنج او را ببینند که دارد در میان بدن وی برسه می‌زند. همه پزشکان می‌توانند دارویی نبویسند، نسخه‌ای بییچند، اما این افسون-پزشکان

آکادمی

به یاد پروفسور کیوان مزدا

در سوگ آن افسونگر بزرگ



که داشت با خیل دانشجویان به سرعت به سمت آی‌سی‌یو می‌رفت. می‌رفت تا آن دختر ک را ببیند. رفت و در آی‌سی‌یو ناپدید شد. من هم لختی ایستادم و به او و دخترک فکر کردم و بعد از دقایقی من هم سراغ بیمارانم رفتم. با اینکه او بارها به بیمارستان سینا آمد، اما این تنها باری بود که من سعادت دیدار پروفسور کیوان مزدا را داشتم. هفته بعد دوباره به آی‌سی‌یو رفتم. دخترک نبود. خالش را جویا شدم. گفتند با موفقیت عمل شده و اکنون به بخش منتقل شده است. حس کردم باید از رنجش نیز کاسته شده باشد، زیرا پزشک او نه یک جراح بلکه یک افسون-پزشک است. کسی که در لابه‌لای استخوان‌های رنجور ستون فقرات او افسون می‌کند. حالا او پروفسور کیوان مزدا از میان ما رفته است، مرگی که برای بیماران او باورکردنی نیست. آنها نته‌تها پزشک خود بلکه افسونگر خود را نیز از دست داده‌اند. کسی که رنجشان را درک کرد و فروتنانه درمانشان کرد. نامش جاوید. راهش پررهو باد.

نگاه سبز

بحران زیستگاه و نیاز به ایجاد تعادل پایدار

البته بازگشت‌پذیر و سوددهی مناسب در دو سوی مرز راه‌اندازی کرد.
با توجه به خشکی شدید منطقه و وزیدن دائمی باد که در ۱۲۰ روز از سال تبدیل به توفان مداوم می‌شود، میزان تبخیر و هدررفتن آب بسیار بالاست و با کشت گلخانه‌ای گسترده، متنوع و مداوم چهار فصل که حرارت و رطوبت داخلی گلخانه دارای ستون‌های پیش‌ساخته بتونی نیز با توجه به نوع کشت کنترل‌پذیر است، می‌توان از کشت و برداشت چند نوبتی برنج، تا انواع کشت‌های جالبزی و صنایع جانبی (رب کوجه‌فرنگی)، سبزی‌خوردن، سیر، پیاز و نیز یونجه، شبدر، دامداری، صنایع گوشت و لبنیات مجاور آن، از توت‌فرنگی تا آناناس، میوز، گل ارکیده و از کشت‌های حاره تا مدیترانه‌ای و دانه‌های روغنی را شامل شود. اجرای چنین برنامه‌ای به جوانان فرهیخته و توانمند و کنترل هوشمند آبیاری و حرارت و فاکتورهای دیگر نیاز دارد. بخشی از کنترل حرارت را می‌توان با هاشورزدن سقف گلخانه با پنل‌های خورشیدی و تولید برق موردنیاز گلخانه‌ها و صنایع جانبی و شهرک‌های خوشه‌ای دارای مدرسه و بهداشت و مراکز فرهنگی و زیستگاه‌های مدرن برای شاغلان تأمین کرد. همچنین بادخیزبودن منطقه این امکان را می‌دهد که در کنار و بر فراز سقف گلخانه‌ها دکل‌های تولید برق بادی نصب شود و از همه امکانات منطقه‌ای که اکنون همه از آن می‌گیرند، برای ایجاد کانون‌های اشتغال و شهرک‌های مدرن استفاده کرد. در گزارش‌ها خواندم که آب بخشی از هامون شور است. این را هم می‌توان نعمتی تلقی کرد و با الهام از مرکز پیشرفته تولید خاویار ابوظبی با نوع خاصی تر قم چنان مرکزی را هم در سیستان راه‌اندازی کرد.

بدیهی است که اجرای تدریجی چنین برنامه‌هایی در سطح اولیه ۱۰ تا ۲۰ کیلومترمربع نیاز به هزینه و سرمایه دارد اما کشاورزی نیز با راه‌افتادن تولید به‌سرعت هزینه‌های خود را جبران می‌کند. با درست‌داشتن برنامه می‌توان توجه و همکاری دولت همسایه را جلب کرد تا فرصتی شود که در این منطقه بلازده به‌جای جنگ و ستیز دائم که دلیل اصلی آن افزایش جمعیت و کمبود منابع است، زبوت به‌گفت‌وگو و دیپلماسی واقعی و اثربخش زیست محیطی و آب پرداخت. قطعاً چنین برنامه‌ای توجه محافل بین‌المللی، بانک جهانی و کمک آنان را نیز جلب می‌کند و به راهی از سیاست‌ردگی و شعارهای بی‌حاصل جنگ افروزان نیز کمک می‌کند.

ایران با عراق نیز مسائل مشابهی بر سر آب «زاب» دارد که در آنجا آب خروجی از ایران کاهش یافته است.

چنین برنامه مشترکی میان ایران و عراق نیز با ایجاد تولید و اشتغال در دو سوی مرز می‌تواند با توسعه پایدار به صلح و تعادل پایدار کمک کند.

بخش‌های مختلف این برنامه‌هاست. روز دوشنبه، ۱۶ مهر، بررسی تطبیقی پیمان‌نامه جهانی حقوق کودک و لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان، نگاهی به نقش رسانه‌ها در بازتولید خشونت از بخش‌های این همایش است. در همایش کودک با نیازهای ویژه سعی شده تا توضیح داده شود که کودکان دیرآموز چه کسانی هستند و خانواده‌هاشان چه وظایفی دارند؟ شورای گسترش فرهنگ صلح برای کودکان هه‌زمان با دهه جهانی صلح و نفی خشونت علیه کودکان (۲۰۱۰-۲۰۱۰) تشکیل شد و فعالیت خود را از فروردین‌ماه سال ۱۳۸۰ آغاز کرد. شورای گسترش فرهنگ صلح برای کودکان، متشکل از سازمان‌ها و

کودکان وصلح

شورای گسترش فرهنگ صلح برای کودکان به مناسبت هفته کودک در روزهای شنبه، ۱۴ مهر، دوشنبه، ۱۶ مهر و پنجشنبه، ۱۹ مهر، ساعت ۲ بعدازظهر در موزه فرش ایران سه همایش با موضوعات «کودک، محیط‌زیست و صلح»، «حقوق کودک، رسانه‌ها و صلح» و «کودک با نیازهای ویژه و صلح» را برگزار می‌کند. ورود برای همه آزاد است و نمایشگاه‌های نقاشی کودکان و سخنرانی از



نهادهای غیردولتی، مدنی، بخش خصوصی و افراد حقیقی که دارای فعالیت‌های غیرسیاسی هستند. هدف این شورا ایجاد فرصت‌هایی است که همه کودکان بتوانند در محیطی امن و سرشار از احترام به انسان‌ها، مهرورزی و درک دیگران، با تفاهم و هم‌زیستی در کنار یکدیگر زندگی کنند. اعضای این شورا باور دارند که پرداختن به آموزش، پرورش، هنر و ادبیات، بهداشت، تغذیه و... کودکان، زمانی نهادینه و اثربخش می‌شود که همگی برای گسترش فرهنگ صلح در جامعه تلاش کنند و در احترام‌گذاشتن به انسانیت و ایجاد تفاهم بین‌آحاد جامعه مشارکتی فعال داشته باشند.